

مادر محمود: ملکه تلاش و مهربانی

احد قربانی دهناری



دوشنبه، دسامبر 19، 2016 - 07:37

+++++

ساعت شش صبح ۲۸ آذر ماه ۱۳۹۵ قلب یکی دیگر از «مادران زیباترین فرزندان آفتاب و باد» از تپش ایستاد. مادر ملکه قبادی.

من و محمود همکلاس بودیم. سال تحصیلی ۱۳۵۴ - ۱۳۵۳ سال آخر دبیرستان بودیم. باهم رفاقتی ژرف و رقابتی سخت داشتیم. گاه رفاقت بر رقابت و گاه رقابت بر رفاقت می چربید، باهم در خانه پدری محمود، خیابان تهران، روبروی شرکت نفت، خودمان را برای امتحان نهایی سال آخر دبیرستان رشته ریاضی و کنکور، آماده می کردیم.

خانه ما کوچک بود. من اتاق مخصوص خودم نداشتم. ولی محمود خانه شان بزرگ بود و اتاق مخصوص خودش را داشت. اتاقی سر نیش کوچه گوران. پنجره کوچکی به کوچه داشت و من با تلگنر زدن بر پنجره به محمود رسیدنم را اعلام می کردم. میز و صندلی راحت، بخاری ارج که آن روزگار لوکس بود. در اتاق محمود درس می خواندیم. مسائل فیزیک، مکانیک، شیمی، جبر و مثلثات، هندسه تریسیمی و رقومی، هندسه مخروطات، حساب استدلالی و حتی رسم فنی، انگلیسی و فلسفه و منطق را جداگانه حل می کردیم و راه حل های همدیگر را مقایسه می کردیم. راه حل من. راه حل تو. گاه راه حل ها منطبق بود و می شد راه حل ما.

مادر محمود مثل پروانه دور ما می گشت. غذا، چای، شیرینی، میوه، ماست، خامه، سرشیر، پنیر، عسل، مربا و سبزی های پر عطر چهارشنبه بازار شاهی. مادر داغداردار بود، مثل اینکه می خواست همه عشقش به چنگیز و مهنوش را به پای بچه ها و دوستان بچه هایش بریزد.

در رابطه با فعالیت چنگیز و مهنوش، محمود را دستگیر کردند. دلهره و نگرانی این جوانترین زندانی سیاسی، بر غم برادر زاده و همسر محبوبش افزوده شد.

احساس قوی داشتیم، مادر محمود، بین من و محمود فرقی قائل نیست. آه این احساس چقدر شیرین بود. چقدر نیرو و آفرین بود و چقدر در این دوران بحرانی که برای یکی از سرنوشت سازترین آزمون دوران زندگیم آماده می شدم، اعتماد به نفس مرا تقویت می کرد.

زندگی گاه بیداد و بیرحمی ویژه ای دارد که قابل درک نیست. تا می رفت داغ فراموش نشدنی چنگیز و مهنوش کم رنگتر شود، منیژه ی زیبا، مهربان و سرفراز در در برنامه نوروزی جوپار کرمان در تاریخ ۳۰/۱۲/۱۳۵۴ کشته شد. دختر بزرگ قلب مادر، رفیق مادر بود، داغش کمر مادر را شکست. مادر هرگز از زیر این غم کمر راست نکرد.

وبعدها نگرانی ها و دلهره های مادرانه دیگر
آن سهمیه رژیم پهلوی برای مادران بود. جمهوری دفترچه داشت. اخراج ها، دستگیری ها، زندگی مخفی، زندان برای
فرزندان، برای داماد و حتی برای نوه ی شیرخوار.
بعدها دانستم اسم مادر ما، این ملکه تلاش و مهربانی، که او را با نام برازنده خانم زحمتکش صدا می کردند، ملکه قبادی
است. یادش جاودان. یاد یکی دیگر از «مادران زیباترین فرزندان آفتاب و باد».
گزیده فشرده شده از کتاب «گذرگاه های پر سنگلاخ – خودزندگی نامه»

+++++

برچیده تبرستان از ایران گلوبال

2015-12-19 / 1395-9-29

<http://www.iranglobal.info/node/58118>